

Security in Critical Geopolitics

(A Case Study: Ideas of Richard Moyer)

Masoud Naderi

PhD., Student, Razi University, Kermanshah, Iran. masoudnadery@yahoo.com

Farzad Rostami

Assistant Professor, Department of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran
(Corresponding author). f.rostami۱۳۶۱@gmail.com

Ghudrat Ahmadian

Assistant Professor, Razi University, Kermanshah, Iran. ghudratt@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review security in critical geopolitics based on the ideas of Richard Moyer. The method of study is descriptive-analytic and the results showed that sometimes the concept of "holes in the state" in Moyer's view is downgraded to a sort of positivist outlook free from any innovation so the audience is induced to believe this scientific error that Moyer has just dealt with the stage of political geography. Moyer's purpose of bringing the term "holes in the state" was not to create a theoretic framework so it deems appropriate to deal with intricacies of such an extensive issue, under a conceptual framework, in order to explain the problem and also determine a way to get out of thereat.

Keywords: Critical Political Geography, Richard Moyer, Holes in the State, Security, Critical Geopolitics.

امنیت در ژئوپلیتیک انتقادی (بررسی موردی: اندیشه‌های ریچارد مویر)

مسعود نادری

دانشجوی دکتری، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. masoudnadery@yahoo.com

فرزاد رستمی

استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول). f.rostami1361@gmail.com

قدرت احمدیان

استادیار، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. ghudratt@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی امنیت در ژئوپلیتیک انتقادی، بر اساس اندیشه‌های ریچارد مویر است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که گاهی مفهوم «حفره‌های دولت» در نگاه مویر به سطح نوعی نگاه پوزیتیویستی فارغ از نوآوری فروکاسته شده و این خطای علمی به خواننده القاء شده که مویر نیز تنها به سطح جغرافیای سیاسی پرداخته است. هدف مویر از آوردن نام حفره‌های دولت، ساخت یک چارچوب تئوریک نبود، اما جای آن دارد که با بررسی بیشتر، تحت یک چارچوب مفهومی، به ظرافت‌های مسأله‌ای چنین گسترده پرداخته شود تا ضمن تشریح مشکل، راهکار رهایی از تهدید مشخص گردد.

کلیدواژه‌ها: جغرافیای سیاسی انتقادی، ریچارد مویر، حفره‌های دولت، امنیت، ژئوپلیتیک انتقادی.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸ - تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰

مقدمه

مردمان این کره خاکی، روزگاری دورتر جهان را پهنه‌ای از کوه‌ها، دشت‌ها و دریاها در نظر می‌گرفتند، و روزگاری نزدیک-تر پیوندی ناگسستنی را میان مکان و سبک زندگی متصور می‌شدند و امروزه با گسترش ارتباطات، ما شاهد پیوند فضا و زمان هستیم که معنای آن را می‌توان در مباحث مربوط به جهانی‌شدن جست‌وجو کرد. در واقع معنای پیشین تاحدی رنگ و بوی خود را از دست داد و آنچه که تا پیش از این از دل سنت فکری کلاسیک، در باب مکان استخراج می‌گردید تاحدودی به حاشیه رفت و مکان تحت‌تأثیر گفتمان فکری و سیاسی قدرت، شاهد دگرگونی معنایی شد و تعریف فضا از این وضعیت استنباط گشت. همین تفاوت در نوع نگاه موجب تغییرات فکری در حوزه جغرافیای سیاسی شد و جهانی‌شدن از نظرات همگون و متناقض را به عرصه تفکرات علمی عرضه کرد، از تئوری‌های کلاسیک تا تئوری‌های انتقادی و پست-مدرن.

ریشه ژئوپلیتیک سنتی را می‌توان در نظرات ماهان و مکیندر جست‌وجو کرد. آلفرد ماهان^۱ (۱۸۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر نیروی دریایی بر تاریخ در سال‌های ۱۶۶۰ تا ۱۷۸۳»^۲ آغازگر راه پرفرازونشیب ادبیات ژئوپلیتیک بود. اندیشه ماهان یک گرانیگاه داشت؛ فتح خشکی به دنبال فتح دریا خواهد شد. پس از ماهان شخصیت برجسته عرصه ژئوپلیتیک کلاسیک هلفورد مکیندر^۳ بود. اثر برجسته مکیندر «محور جغرافیایی تاریخ»^۴ در سال ۱۹۰۴ به چاپ رسید. مکیندر یک منطقه کلیدی را یافته بود: اروپای شرقی؛ و آن را سرزمین قلب^۵ نام نهاد. راه فتح کره زمین از اروپای شرقی می‌گذرد. مکیندر را می‌توان به واقع یک اندیشمند جغرافیای سیاسی دانست، زیرا بر نقش دو مؤلفه تأکید اساسی دارد؛ اول، جایگاه جغرافیا به‌عنوان یک وضعیت دوگانه استراتژیک-اقتصادی و دوم جایگاه تجهیزات و سازماندهی نیروهای رقیب (Mackinder, ۱۹۰۴, p. ۴۳۷). شاید کمی بی‌انصافی است اگر در کنار نظریه هارتلند مکیندر، نامی از نظریه سرزمین حاشیه^۶ اثر ژئواستراتژیست آمریکایی نیکولاس جان اسپایکمن^۷ برده نشود. در منطقه ریملند می‌توان ویژگی‌هایی چون منابع سرشار زیرزمینی، اختلافات فرهنگی و عقیدتی، و تنش‌های مرزی را به‌وفور دید. وی در کتاب استراتژی آمریکا در سیاست جهانی^۸ در سال ۱۹۴۲ این نظریه را مطرح کرد.

^۱ Alfred Thayer Mahan

^۲ Influence of Sea Power upon History, ۱۶۶۰-۱۷۸۳

^۳ Halford Mackinder

^۴ The geographical pivot of history

^۵ Heartland

^۶ Rimland

^۷ Nicholas John Spykman

^۸ America's Strategy in World Politics

در کنار این‌ها می‌توان به نظریه قدرت هوایی الکساندر سورسکی^۱ (۱۹۴۹)، سیستم ژئوپلیتیک جهان اثر سوئل بی کوهن^۲ (۱۹۶۴-۱۹۷۳) و یا بیضی استراتژیک^۳ جفری کمپ^۴ (۱۹۹۷) اشاره کرد؛ که همگی را می‌توان ذیل مجموعه ژئوپلیتیک سنتی قرار داد. اگر تمام موارد بالا را در قالب ژئوپلیتیک سنتی و دارای رویکرد مدرن بدانیم، ژئوپلیتیک انتقادی^۵ دارای رویکردی پست‌مدرن خواهد بود، زیرا در اینجا با عناصر قدرت و هویت درگیر خواهیم بود. رویکرد انتقادی واکنشی بود به ژئوپلیتیک سنتی، نورنالیسم والتزی و همچنین اثبات‌گرایی. اگر ژئوپلیتیک سنتی و کلاسیک نگاه جهانی دارد، ژئوپلیتیک انتقادی نگاهی اجتماعی دارد (قاسمی، ۱۳۹۵، ص ۵۵-۲۰).

بی‌شک ریچارد مویر اولین کسی نبود که جغرافیای سیاسی انتقادی را مطرح کرد اما نمی‌توان از جایگاه فکری او به سادگی درگذشت. حال این پژوهش قصد دارد ضمن مطالعه کوتاهی از اندیشه‌ورزی در این حوزه، نگاه ریچارد مویر در چارچوب جغرافیای سیاسی انتقادی را بررسی کرده و مفهوم حفره‌های دولت را آن‌گونه که مویر مدنظر داشت قسمت‌بندی کند و نه آنچنان که در محافل علمی کشور مورد بحث قرار گرفته است. پس پرسش اصلی پژوهش این خواهد بود؛ جایگاه اندیشه ریچارد مویر در جغرافیای سیاسی چگونه است؟ در پاسخ به این پرسش، پژوهشگران معتقدند «حفره‌های دولت»^۶ نه یک چارچوب ساده امنیتی بلکه نوعی گسست در شاکله نفوذ دولت است.

مسئله‌شناسی جغرافیای انتقادی سیاسی

همه مفاهیم دارای ریشه و تاریخ خاص خود هستند و اصطلاح «ژئوپلیتیک» نیز از این قاعده مستثنی نیست. کلمه «ژئوپلیتیک» در سال ۱۸۹۹ توسط یک دانشمند سیاسی سوئدی به نام رودولف کلژن^۷ استفاده شد، و در قرن بیستم ادامه یافت و بسیار فراتر از معنای اصلی خود در کار کلژن پیش رفت تا نشانگر نگرانی عمومی درباره جغرافیا و سیاست باشد (جغرافیا-سیاست) (O tuathil & et al., ۱۹۹۸, p. ۱).

ما در ژئوپلیتیک کلاسیک شاهد یک سنت گسستگی و در ژئوپلیتیک انتقادی شاهد نوعی از سنت وابستگی هستیم. ژناروید اتوتایل^۸ یکی از نظریه‌پردازان انتقادی جغرافیای سیاسی معتقد است که ژئوپلیتیک هویتی جدا ندارد، بلکه گفتمانی متفاوت برای توصیف، نشان دادن و نوشتن از جغرافیا و سیاست بین‌المللی است (اتوتایل و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۳). در همین راستا رابرت کاکس معتقد است در نظریه سنتی روابط بین‌الملل شاهد جدایی میان دولت و جامعه مدنی هستیم، حال آنکه

^۱ Alexander Nikolaievich Prokofiev de Seversky

^۲ Saul B. Cohen

^۳ The Strategic Energy Ellipse

^۴ Geoffrey Kemp

^۵ Critical Geopolitic

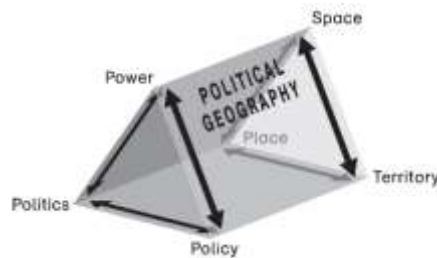
^۶ Holes in the state

^۷ Rudolf Kjellén

^۸ Gearoid O'Tuathail

این امر پذیرفته نیست و می‌بایست به روابط میان نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظام جهانی توجه کافی شود (احمدی‌پور و بدیعی، ۱۳۸۱، ص ۲-۱).

امروزه، این اصطلاح شامل بررسی همه فرضیات جغرافیایی، نام‌گذاری‌ها و تفاهم‌هایی است که در ساختن سیاست جهانی وارد می‌شوند (مانند ژئوپلیتیک انتقادی)» (Murphy, ۲۰۱۵, p. ۱). از دیدگاه اندیشمندان دیگر و به‌صورت کلی، علوم سیاسی بر دو مثلث تمرکز دارد؛ مثلث اول قدرت، سیاست و خط‌مشی، و مثلث دوم فضا، مکان و سرزمین. در واقع جغرافیای سیاسی در مورد تعامل این دو مثلث است. در مثلث دوم، فضا (یا الگوهای مکانی یا روابط فضایی) کالای اصلی جغرافیا است. جغرافیای سیاسی تشخیص می‌دهد که این شش نهاد - قدرت، سیاست و خط‌مشی، فضا، مکان و سرزمین - با هم پیوند ذاتی دارند، اما لازم نیست که بخشی از تحقیقات سیاسی جغرافیایی به‌صراحت به همه آن‌ها پردازد. مکان یک نقطه خاص در فضا است، در حالی که سرزمین نشان‌دهنده یک تلاش رسمی‌تر برای تعریف و محدود کردن بخشی از فضا است که دارای یک هویت و همچنین ویژگی‌های خاص است (Jones & et al., ۲۰۰۴, p. ۳).



مثلث پیوند ذاتی نهادهای قدرت، سیاست، خط‌مشی، سرزمین، مکان و فضا (Jones & et al., ۲۰۰۴, p. ۳).

دکتر جان آگنو مؤسس مجله «سرزمین، سیاست‌ها، حکومت‌داری»، برای نمایش آنچه که در ژئوپلیتیک انتقادی با آن روبه‌رو هستیم چند مثال در کتاب خود (ژئوپلیتیک: بازنگری در سیاست جهانی) بیان می‌کند که مورد دوم آن توجه به مبحث محور شرارت از جرج بوش است. آگنو خطر تروریسم را به یک موضوع یعنی توزیع جهانی قدرت مرتبط می‌داند و معتقد است، پول به سه کشور ایران، عراق و کره شمالی کمک کرده است تا در مقام تهدیدآفرینی گسترده ظاهر شوند (Agnew, ۱۹۹۸, p. ۷۷). در واقع این همان پیوند میان فضا، قدرت و هویت است که خالق گفتمانی بدیع در پهنه‌ای بی‌انتها خواهد شد. چه بخواهیم یا خیر، امروزه با پیچیدگی شکلی و ساختاری در تمام ابعاد زندگی درگیر شده‌ایم، این یک حقیقت غیرقابل کتمان است، زیرا گستره زندگی بسیار وسیع‌تر از یک مکان خواهد بود!

بیاید به مصاحبه الکساندر مورفی برگردیم:

- بزرگترین چالش ژئوپلیتیکی جهان در قرن بیست و یکم چه خواهد بود؟

- مورفی پاسخ می‌دهد: اول: ارتقاء ثبات در برابر گسترش شکاف بین ثروتمندان و فقرا؛ دوم: مقابله با تغییرات محیطی به روش‌های مشارکتی و نه (روش‌های) متضاد؛ سوم: بهره‌برداری از فن‌آوری‌های جدید به روش‌هایی که باعث باز شدن (فضای) مشارکت دموکراتیک شود و در آخر مورفی می‌گوید: «و حمایت از حقوق بشر و نه راه‌هایی که کنترل زندگی مردم و تهاجم به حریم خصوصی آن‌ها را تسهیل می‌کند» (Murphy, ۲۰۱۵, p. ۱).

با بررسی دقیق این گزاره‌ها یک پیغام روشن را دریافت می‌نماییم، اینکه به پایان دورانی رسیده‌ایم که در آن تهدید مرزها یا تهدید کشور دوست، تنها خطر ژئوپلیتیکی قلمداد می‌شد. ما امروزه با تهدیدهای گوناگون در سطوح وسیع روبه‌رو هستیم. تهدیداتی با جنس مختلف که به‌طور مستقیم جغرافیای سیاسی را دستخوش تغییر خواهند کرد. حال می‌بایست درها را باز کرد و به مرگ تهدیدات تک‌بعدی ژئوپلیتیک خوشامد گفت.

همان‌طور که هولتون^۱ به ما یادآوری می‌کند، هنگامی که ایالت‌ها، کنترل مطلق بر قلمرو خود و حرکت مردم و منابع (موجود) در سرزمین خود را اعمال می‌کردند، عصر طلایی (حاکمیت) به وجود آمد. این موارد شامل شناخت سایر کشورها، میزان توسعه و ادغام سیستم بین‌المللی و انواع کنترلی است که هر دولت متمرکز به‌صورت اداری و به روش‌های دیگر قادر به اعمال بر قلمرو و جمعیت خود است (Lucas, ۱۹۹۹, p. ۱۰).

در دنیای جدید امروز، مسئله ژئوپلیتیک بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد. زیرا مبارزات جهانی جدید بر سر قدرت و فضا شکل ظاهری جهان پس از جنگ سرد را شکل می‌دهد. مایل باشیم یا نباشیم ریشه‌های ژئوپلیتیک انتقادی را نمی‌توان بدون توجه به تحولات فکری پایان قرن بیستم درک کرد. تحولاتی مانند ساخت‌گرایی، پسا‌ساخت‌گرایی، چرخش زبان-شناختی، پسا‌مارکسیسم، فمینیسم و پست‌مدرنیسم از این نوع هستند. ساخت‌گرایی را می‌بایست موج نخست در مقابل پوزیتیویسم و اولین بنیان فلسفی نظریه‌های پست‌مدرن در علوم انسانی، به‌ویژه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک^۲ به حساب آورد. گاستون باشلار^۳ و جورج کانگیلهم^۴ از ساخت‌گرایان اولیه با نفی مطلق‌گرایی پدیده‌های انسانی، معتقد بودند که در هر عصری، ساختار معرفت دوباره شکل می‌گیرد. از دیدگاه فوکو مکان می‌تواند رویکرد انتقادی به خود بگیرد. وی با استفاده از واژه «فضاهای دیگر»^۵ معتقد است که دگراندیشی در باب فضا و فضا‌مندی نقش مهمی در آزادی انسان از ساخت قدرت دارد. اتوتایل تحت‌تأثیر فوکو معتقد است در تفکر نقادانه ژئوپلیتیک، ما نباید تنها به روشنفکران توجه کنیم بلکه باید

^۱ Roland Holton,

^۲ در حالی که علم جغرافیای سیاسی، اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی همچون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، نقل و انتقال و غیره مطالعه می‌کند، مفهوم ژئوپلیتیک به بررسی جایگاه فضا در روابط بین‌الملل معتقد است و جزئی از دانش جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود.

^۳ Gaston Bachelard

^۴ Georges Canguilhem

^۵ Other Spaces

به مؤسسه‌ها و نهادها و شبکه‌های اجتماعی که ذهن آن‌ها را شکل داده‌اند تا به صورت روشنفکر و کارشناس مسائل ژئوپلیتیک درآیند نیز نظر داشته باشیم (افضلی و امیری، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

از نقطه نظر ژئوپلیتیک انتقادی، مطالعه ژئوپلیتیک دیگر حکومت محور نیست. ژئوپلیتیک انتقادی به حکومت‌ها گوشزد می‌کند که جداسازی قلمروهای داخلی و خارجی غیرممکن است؛ یعنی بازیگران غیردولتی، گروه‌های معترض و جنبش‌های مدافع حقوق مردم بومی، اقلیت‌ها، زنان و دعوت به تجارت منصفانه، حفاظت از محیط زیست و... نقشی کلیدی در سیاست جهانی بازی می‌کنند. ژئوپلیتیک، دیگر حافظ انحصاری طبقه ممتاز مذکری نیست که حاکمیت موقعیت آکادمیکی خود را برای تنظیم سیاست برای کشور خاص به کار می‌بست. اگرچه این انتشارات هنوز وجود دارند، بیشتر استادانی که مدعی‌اند ژئوپلیتیک را مطالعه می‌کنند، وضعیت افراد به حاشیه رانده شده را توصیف می‌کنند و طرفدار تغییر وضعیت آن‌ها هستند. مطالعه حکومت اغلب انتقادی است، اما حکومت فقط جزئی از جهان پیچیده است و نه یک واحد سیاسی با داشتن آزادی عمل در یک جهان قابل درک و ساده (راستی، ۱۳۹۳، ص ۷۱۱). پژوهشگران ژئوپلیتیک انتقادی دارای چهار پیش-فرض اساسی هستند:

- مطالعه ژئوپلیتیک نیاز به مطالعه ادراکی از فعالیت‌های اجتماعی سیاست‌گذاران دولتی با توجه به سیاست‌های بین-المللی دارد؛
- قدرت استدلال ژئوپلیتیک از طبیعت عملی آن، یعنی پیش‌فرض‌های یکنواخت و تقلیدی مورد قبول همه درمورد مکان‌ها و ویژگی‌های آن‌ها مشتق می‌شود؛
- مطالعه استدلالی ژئوپلیتیک، نیازمند مطالعه یافته‌های جغرافیایی در مباحث مختلف است؛
- از آنجا که استدلال ژئوپلیتیک سیاست‌های دولتی، همواره در یک سیستم جهانی تاریخی عمل می‌کند و قدرت-های آن‌ها بیشتر ناشی از موقعیت مکانی آن‌ها در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی است، دولتی که در اقتصاد جهانی برتری می‌یابد، قانون‌گذار حکومت‌های دیگر در سیستم جهانی می‌گردد (احمدی‌پور و بدیعی، ۱۳۸۱، ص ۶).
- اما فضا در زندگی اجتماعی چگونه اهمیت دارد؟ در تلاش برای پاسخ به این پرسش دیوید رینولدز^۱ سه ادعا را مطرح می‌کند: اول، ادعا می‌شود که مردم درباره مکان‌هایی که دارای پیامدهای اجتماعی قابل توجهی هستند، ایده دارند. دوم، ادعا می‌شود که فرآیندهای اجتماعی در مکان‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت تشکیل می‌شوند. سوم، استدلال می‌شود که هزینه-های غلبه بر فاصله، تضمین می‌کند که زندگی اجتماعی در بافت‌های فضایی کمابیش محدود و منظم اتفاق می‌افتد و این همان چیزی است که پایه و اساس دو ادعای اول را تشکیل می‌دهد (Reynolds, ۱۹۹۲, p. ۳۹۷).

^۱ David R Reynolds

میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، معتقد بود «اعمال قدرت به طور دائم باعث ایجاد دانش می‌شود و برعکس، دانش همواره اثرات قدرت را القا می‌کند». فوکو در خلال بسیاری از آثار چالش برانگیز تاریخی و فلسفی خود، تلاش کرد تا مستند کند که چگونه ساختارهای قدرت در جامعه (به‌عنوان مثال ارتش، پلیس، پزشکان و سیستم‌های قضایی) ساختارهایی از دانش را ایجاد می‌کنند که قدرت و اقتدار خود را نسبت به جمعیت موضوعی توجیه می‌کنند (Foucault, ۱۹۸۰, p. ۵۲). خلق یک مفهوم و تأکید مکرر بر آن ذهن جامعه را در جهت پذیرش آن مستعد می‌کند. امنیت ملی از جنس دستاویزهایی است که به دولت مجوز ورود و حضور در منزل افراد را نیز خواهد داد. این یعنی شکستن تمام آنچه فرد برای محافظت از آن در اطراف خود حصار کشیده بود. از طرف دیگر، جامعه، قابلیت واکنش به حصار شکسته شده را خواهد داشت و چنین مواردی را می‌توان در دل جنبش‌های اجتماعی جست‌وجو کرد. پس نباید کنترل از دست برود اما اگر از دست رفت، سبب شکل‌گیری حفره دولت خواهد شد.

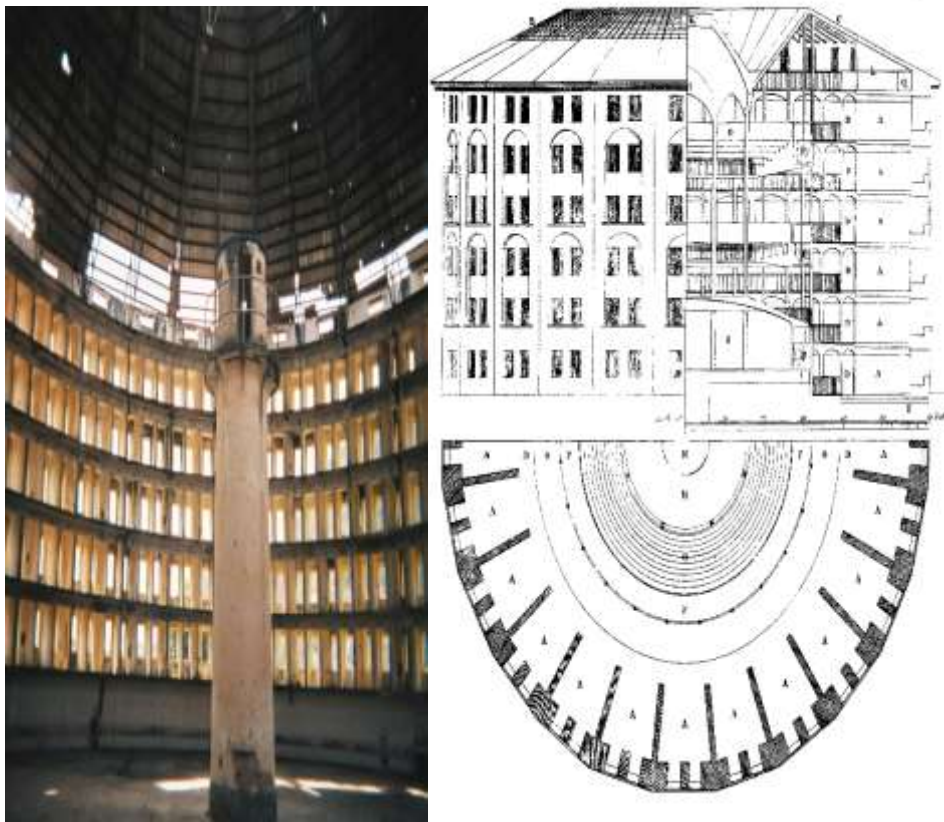
گفتمان ژئوپلیتیک، از فرم‌های فصیح و نمادین استدلال، توسط ائتلاف‌های قدرتمند در کشورهای غالب، در جهت تبیین سیاست جهانی و توجیه اعمال قدرت توسط خود دولت استفاده می‌کند. در واقع گفتمان‌های ژئوپلیتیکی سیستم‌های توضیحی فرهنگی و سیاسی را که توسط رهبران ایالتی استفاده می‌شود برای معنا دادن به اقدامات خود و توجیه آن‌ها در نگاه مردم تغییر می‌دهند. رشته ژئوپلیتیک، گفتمان‌های متناقض را در قالب داستان‌های مختلف (تولید نوشتاری و گفتاری که توسط رسانه‌ها ذکر شده است) و بازنمایی‌های فرهنگی فضا مورد مطالعه قرار می‌دهد (Kurečić, ۲۰۱۶, p. ۲).

در ژئوپلیتیک انتقادی اعمال مکانی و بازنمایی‌های فضا، به صورت دیالکتیکی درهم تنیده شده‌اند. به عبارت دیگر، شرایط مکانی زندگی مادی از طریق بازنمایی‌های آن‌ها شکل می‌گیرد و بی‌گمان بازنمایی‌ها توسط خطوط مکانی زندگی مادی شکل می‌گیرد. روش دیگر برای بیان این امر، این خواهد بود که بگوییم گفتمان، معادل تئوری درمورد چگونگی عملکرد جهان است که به طور ضمنی در عمل توسط یک سیاست‌مدار، نویسنده، شخص دانشگاهی یا یک شخص معمولی، فرض می‌شود (Agnew & Corbridge, ۱۹۹۵, p. ۴۷).

ژئوپلیتیک انتقادی به جای یک تلاش واحد تحلیلی یا روش‌شناختی، روش‌های مختلفی برای گشودن پای مفروضات جغرافیایی به سیاست را دربر می‌گیرد و می‌پرسد که چگونه تصورات نقشه‌برداری از اینجا و آنجا، داخل و خارج، آن‌ها و ما، ایالت‌ها، بلوک‌ها، نواحی، مناطق یا دیگر مشخصات جغرافیایی، برای تسهیل برخی از احتمالات سیاسی تلاش کرده است و دیگران را محروم و ساکت می‌کند (Dalby, ۲۰۰۸, p. ۲).

ترس از دیگران فرهنگی و مشخصات مسلمانان به عنوان تروریست‌های احتمالی در مفصل‌بندی‌های فرهنگی از خطرات در پی یازده سپتامبر، نگرانی‌های ژئوپلیتیکی بزرگتری را به صورت مشخص با مهاجرت و ضرورت احتمالی کنترل ورود به اروپا و آمریکا به دنبال دارد (Coleman, ۲۰۰۷, p. ۶۱۸-۶۲۶).

خانم دکتر مچی کاس^۱ در مقاله خود با عنوان ژئوپلیتیک انتقادی معتقد است که به عنوان بخشی از علاقه به ذهنیت سیاسی و شکل گیری سوژه، علاقه چشمگیری به سیاست هویت وجود داشته است، یعنی در مشخص شدن جغرافیایی خود و دیگران، «فضای» ما و «آنها». کاس بر این عقیده است که جان آگنو یک فرمول مختصر و کوتاه دارد: «مرزها ملت را می سازند نه برعکس». درحقیقت، مرزها و در وهله اول، این گونه تعریف می شوند: جایی که قسمت داخلی از بیرون مشخص می شود و خود با دیگری متمایز می گردد (Kuus, ۲۰۱۰, p. ۸). فوکو اظهار داشت که «فضا در هرگونه اعمال قدرت، اساسی است» و این اصل زمینه ساز بسیاری از کارهای او در مورد قدرت انضباطی است. مشهورترین تصویر وی در این باره بحث در مورد «سراسربین»^۲ جرمی بتنام است. سراسربین پیشنهادی برای یک زندان ایده آل بود، که ترتیب مکانی آن، زندانیان را مجبور به تنبیه خود می کرد. سراسربین به شکلی دایره ای شکل ساخته می شود که تمام سلول ها روبه برج مشاهده مرکزی باشند. در واقع از این نقطه نظر، مکان تنها وسیله ای است برای حفظ و ایجاد قدرتی که در دل فضا قرار دارد، تا تمرین نظارت به خوبی بر زندانیان مشق شود. یک دیدن دائمی، بدون دیده شدن!



شکل ۱- طرح زندان سراسربین برگرفته از اندیشه های جرمی بتنام

^۱ Merje Kuus

^۲ Panopticon

علاوه بر این تأثیر فضا و توجه به آن در ژئوپلیتیک انتقادی مسائل دیگری نیز در این حوزه قابل استناد خواهد بود. در رویکرد انتقادی دیگر ما با نقش عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری سیاست خارجی ارتباطی نداریم بلکه در اینجا به نقش دولتمردان و کارشناسان امور سیاسی و تصاویر و برداشت‌های آنان از جهان سیاسی، که منجر به تفسیر آن‌ها از مکان خواهد شد، پرداخته می‌شود. این همان نکته‌ای است که از کتاب «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی» اثر ریچارد مویر برداشت می‌شود. به عقیده مترجم این کتاب، ژئوپلیتیک انتقادی در جایی که به پست‌مدرنیسم، ساخت‌شکنی و گفتمان پرداخته، توانسته است مسیر خود را از اندیشه‌های سنتی جدا سازد (بای، ۱۳۸۲، ص ۹۴).

چارچوب فکری مویر

ریچارد مویر (متولد ۱۸ ژوئن ۱۹۴۳) باستان‌شناس و نویسنده انگلیسی است که در یورکشایر زندگی می‌کند. مویر درجه اول و دکتری خود را در دانشگاه آبردین به دست آورد، وی مدرس جغرافیا در چندین دانشگاه انگلیس و ایرلند بوده است. در واقع شروع جغرافیای سیاسی مویر، مدیون طرح او با عنوان «باستان‌شناسی منظره‌ساز»^۱ است.

مویر را نویسنده آثاری چون دهکده انگلیسی^۲ (۱۹۸۰)، دهکده‌های گمشده انگلیس^۳ (۱۹۸۲)، تاریخ هوا^۴ (۱۹۸۳) و حومه یورکشایر: تاریخچه منظره‌ساز^۵ (۱۹۹۷) دانست، اما آنچه وی را به این پژوهش گره خواهد زد، دو اثر برجسته او یعنی: جغرافیای سیاسی مدرن^۶ (۱۹۷۵) و درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی^۷ (۱۹۹۵) است. وی با رویکرد انتقادی خود به ژئوپلیتیک، بحثی نوین را در انداخت که پردازش آن، جهت ادامه مسیر این پژوهش، راه‌گشا خواهد بود. پیش از هر چیزی ضروری است تا اولیه‌ترین تعریف از حفره‌های دولت را منطبق بر آنچه که مویر به آن معتقد است و در صفحه ۱۱۸ کتاب خود (صفحه ۲۰۱ ترجمه فارسی) به آن می‌پردازد، بدون کم و کاست بیان کنیم:

«نواحی که نظارت‌های معمول دولت در آنجا اعمال نمی‌شود» (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۰۱). نظارت و پیوند آن با قدرت در فضای سرتاسر سیاسی و نه ختنی، همان نقطه عطفی است که اندیشه وی را از پیشینیان خویش متمایز می‌سازد. نظارت، شاخصه انسانی و انسان‌گرایی را با جغرافیای سیاسی پیوند می‌دهد. انسان نسخه اولیه آفرینش بود که از مراقبت و محافظت، مرحله به مرحله به پیش آمد تا به نظارت امروزی رسید. خط بطلان مویر بر رویکرد پوزیتیویستی از همین تأکید بر انسان و

^۱ Landscape archaeology

^۲ مطالعه روش‌هایی است که مردم در گذشته محیط اطراف خود را می‌ساختند و از آن استفاده می‌کردند.

^۳ The English Village

^۴ The Lost Villages of Britain

^۵ History From the Air

^۶ The Yorkshire Countryside: A Landscape History

^۷ Modern Political Geography

^۸ Political geography: A new introduction

سیاسی پنداشتن موضوعات نشأت می‌گیرد. انسان می‌تواند فضا را بسازد و از دل همین فضا، مکان را استخراج کند. مرز چیزی جز فضای القاشده از انسان و حکومت نیست، مرز چیزی جز تفکر حامل بر خط بردار نیست. اما چه پیش‌فرض - هایی می‌تواند یک مکان را به سمت تولد حفره دولت پیش ببرد.

ضعف در نظارت

باید بپذیریم که از ابتدای تاریخ، فرد، خانواده، قوم، قبیله، شهر، ایالت و کشور همواره در پی چینش خطوط اطراف خود بوده تا بتواند حاکمیت خود را بر آن مستقر سازد. گستره‌ای که حکومت قصد دارد اقتدار خود را بر آن بگستراند در واقع فضای اعمال حاکمیت است و این بخشی از طبیعت هر حکومتی است که نواحی مرزی و دور از مرکز، ضمن اینکه دارای ویژگی‌های مرکزگرای هستند، به صورت معمول چندان در چارچوب عمل نمی‌کنند. اگر ماهیت حکومت طراحی فضای مورد علاقه خود است، شهروند نیز فضای مناسب خود را می‌پسندد. در واقع به همان نسبت که از مرکز دورتر می‌شویم، نظارت نیز کاسته می‌شود. دوری و نزدیکی می‌تواند عاملی باشد برای محرومیت، برای گسست، و برای عدم نظارت کافی حتی در عصر جهانی. دوری و نزدیکی به کانون‌های بحران و ناامن تأثیر مستقیمی بر امنیت فضاها و جغرافیایی دارد. به عبارت دیگر، میزان فاصله و مسافت نسبت به منابع بحران‌ساز امنیتی، نقش مستقیمی بر امنیت مناطق اکولوژیک و سیاسی دارد (ویسی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۳).

شکاف میان فقیر و غنی

بار محرومیت همواره بر محدودیت در مسکن، ماشین، درآمد و یا گرسنگی خلاصه نمی‌شود. بخش عظیمی از فشارهای ناشی از محرومیت را فشار روانی به دوش می‌کشد. تصور ما از آنچه فقر نامیده می‌شود برگرفته از عینیتی است که همه روزه در جای جای محل زندگی خود با آن روبه‌رو می‌شویم. در واقع مسئله از دارا بودن یا نبودن، به فشار ذهنی مضاعف و مداومی تغییر شکل خواهد داد که تفکر را در خود گرفتار می‌سازد. در روانشناسی افراد می‌دانیم که آنچه که به دنبال آن می‌رویم پوشش‌دهنده اخلاق، تلاش‌ها و همچنین تفکر ما است. در کنار این نگاه فردی، ما در جامعه‌ای زیست داریم که مفهوم محرومیت را تولید و بازتولید می‌کند. سالیان پیش یک تلویزیون می‌توانست یک دارایی مورد توجه قلمداد گردد، حال آنکه امروزه حقیقت بازتولید شده از دارایی در مقیاس وسیع‌تری مطرح می‌گردد و دیگر به یک تلویزیون ختم نمی‌شود. می‌توان این‌گونه عنوان کرد که علاوه بر گوش شهروندان، مغز آنان نیز با اعداد بزرگ عجین شده است. آن‌ها اعداد بزرگتری دارند تا ما!

ادواردز معتقد بود تمامی انقلاب‌هایی که به منصفه ظهور رسیده‌اند به دلیل سرکوب خواسته‌های بنیادین بوده و خشونت موجود در انقلاب‌ها رابطه مستقیمی با آن میزان از سرکوبی که در حکومت قبلی اعمال می‌شده، دارد. این احساس سرکوب

از آنجا ناشی می‌شود که مردم عقاید و خواسته‌های مشروع خود را با مانع روبه‌رو می‌بینند. جورج پتی^۱ نیز معتقد است که انقلاب بر اثر «تنگنا» شکل می‌گیرد. یعنی مردم احساس می‌کنند در تنگنا قرار دارند. تنگنایی که می‌تواند آزادی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... آن‌ها را تحت فشار خود قرار دهد (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵).

مویر به‌درستی اشاره می‌کند که: «در زمان رکود اقتصادی، طبقات پایین که از بعد اقتصادی و فرهنگی، حاشیه‌ای هستند، ممکن است برای به راه انداختن جنبش‌های توده‌ای بسیج شوند» (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۱۲). مویر به‌مانند تیلور معتقد است که حکومت‌ها ماشین‌های رشد هستند و سوخت این ماشین در دل نظام جهانی قرار دارد که خود مبتنی بر توسعه اقتصادی است. اگر کارآیی این ماشین معیوب و دستخوش مشکلات شود، آن زمان دیگر اعمال اقتدار دولت در سطح جامعه بی‌معنا خواهد بود. در واقع پیغام مردم به حکومت‌ها ساده و روشن خواهد بود: من مادامی که اقتدار تو تن درمی‌دهم که من را در مسیر توسعه سوق دهی. اما همان‌طور که تیلور می‌گوید: «سرانجام حکومت محکوم به فنا است، زیرا ساختار کلی نظام جهانی بر پایه توسعه اقتصادی استوار است که در نهایت بی‌ثبات است» (مویر، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴).

خلق دوگانه‌ها و شکل‌گیری مرزبندی اجتماعی

اندیشه انتقادی باور راسخی به مسئله غیریت‌سازی دارد. به زبان ساده «غیر» دیوار میان خود و دیگری است که در بسیاری از موارد تحت لوای قانون نیز قرار دارد. پنداشت از غیر از یک طرف و تصور حمایت قانونی از غیریت‌سازی پیوسته ذهنیت شهروند را با تهدید و ناامنی مواجه می‌سازد. اگر بپذیریم که امنیت، به‌معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های حیاتی است، پس چه ارزشی بالاتر از امنیت روانی؟ مویر در اندیشه خود به دوگانه‌ها اشاره دارد و این دوگانه‌ها یعنی حصار، و همه ما نیک می‌دانیم که بشر از حصار بیزار است؛ شکاف میان شهر و حومه روستایی آن و حصارکشی میان الیت تحصیل‌کرده و مرفه و اکثریتی محروم (مویر، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱-۱۹۰). جای آن است که به اندیشه خود مویر رجوع کنیم: «فضای درونی کشور، یکسان نیست و هر مکانی با مکان دیگر از لحاظ سطح و ماهیت توسعه و فرصت اقتصادی، از لحاظ تفاوت‌هایی که طبیعتی فرهنگی و تاریخی دارند؛ از حیث تنوع در سلیقه‌ها و آرمان‌های سیاسی جمعیت و نگرش آن‌ها نسبت به حکومت و نیز از لحاظ نابرابری‌ها در میزانی که دولت می‌تواند اراده خود را بر قلمرو متبوع خود تحمیل کند، فرق می‌کنند» (مویر، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲-۱۹۶).

میان الیت و عوام تفاوت محسوسی وجود دارد. بدون شک نایست انتظار مساوات کامل را میان شهروندان در جای جای کره زمین داشت و این بدان معنا است که یک تفاوت طبقاتی در نوع نگاه اکثریت به وجود خواهد آمد: «تمام نیروهایی که شکاف‌های اقتصادی را میان طبقات جامعه عریض‌تر می‌کنند، احتمالاً افراد جامعه را تشویق می‌کنند تا جهان را به‌صورت

^۱ George S. Pettee

طبقاتی تلقی کنند تا اینکه خود را بخشی از یک جامعه ملی همگون محسوب نمایند. بدیهی است که در چنین شرایطی حکومت مورد تهدید واقع شده ولی در اکثر نقاط جهان هنوز نمرده است» (مویر، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲-۱۹۱).

احساس شهروندی واقعی

مویر معتقد است که: «مراکز را می توان حداقل به عنوان مکان‌های ممتاز در یک سرزمین تعریف کرد. مراکز، نقاط تلاقی اکثر مردم صاحب نفوذ، مکان برگزاری جشن‌های ملی و محل‌هایی هستند که بناهای یادبود نمادین و ملی در آن‌ها برپا شده و نهادهای مهم نظامی، اقتصادی و فرهنگی دولت را در خود جای داده‌اند. برخی کشورها تمام این خصوصیات را در یک مرکز واحد متمرکز کرده‌اند، اما در کشورهای دیگر چندین مرکز وجود دارد که هر کدام دارای گروه الیت مخصوص به خود است» (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰).

پیش فرض‌ها این است که اگر این فضا را ناامن قلمداد نماید و هستی خود را در معرض تهدید ببیند، آن‌گاه پیوندش را با محیط اطراف از دست خواهد داد. اگر شما خود را در فضای کردستان عراق در محاصره یک کشور عربی در نظر بگیرید، آن‌گاه برای شما خوشایند نخواهد بود که خود را شهروند عراقی بدانید. شهروند در فضای محدود و وسیع می‌بایست خود را شهروند تعریف کند. حال آنکه در صورت از دست دادن حس شهروندی، یا خود را از شهر جدا می‌سازد و یا اینکه خود و شهر را از فضای بزرگ‌تر متمایز می‌سازد. پس با این پرسش روبه‌رو خواهیم بود که تا چه حدی احساس تعلق به فضای بسته و باز همچنان وجود دارد؟ در واقع اگر پیوند عاطفی، بار احساسی و حس وظیفه‌مندی ساکنان به مکان کم‌رنج شود، ارتباط انسان و محیط زندگی‌اش قطع خواهد شد. سرایت این احساس به افراد مختلف، نتیجه‌ای جز اپیدمی «گسست ملی» به بار نخواهد آورد. پس انباشت حس تعلق به محل سکونت بار شهروندی می‌تواند ببخشد و برعکس. و این همان پرسشی است که در مباحث هویت مکان مطرح می‌شود؛ من به کجا تعلق دارم؟ این احساس تعلق را نباید با احساس ملی وطن‌پرستی یکی دانست، ما در اینجا با نوعی تعلق به فضا در تبادل بی‌پایان در ارتباط هستیم. ساحت ذهن با فضای برآمده از آن در کشوقوس عاطفی به سر می‌برد و این جدای از ناسیونالیسم برآمده از جنگ است. محل زندگی چیزی فراتر از وطن است. تکه‌ای خرد از وطن اما با ارزشی دو چندان، زیرا هویت شهروند و خانواده او پیوسته در این فضا کسب معنا و احساس می‌کند و همین امر است که برای یک شهروند اهل نیویورک، تغییرات حادث شده در نیویورک را برجسته‌تر می‌سازد تا تغییرات شکل گرفته در کالیفرنیا، و یا آیا یک کوبایی که تابعیت ایالات متحده را کسب کرده است، دقیقاً تعلقش هم‌سطح یک متولد آمریکا به آن کشور دارد؟ آنچه روزگاری در ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ نوعی از درگیری مذهبی بود، در واقع از این احساس روانی نشئت می‌گرفت که ما به عنوان یک انسان احتیاج به گرانیگاه ذهنی داریم. پس از این جنگ‌ها، حکومت‌ها با عنوان دولت ملی، سعی در برقراری حس تعهد به حکومت را داشتند که با انقلاب فرانسه تعلق به ملت و احساسات ملی،

گرانیکه جدید لقب گرفت. اما امروزه تعلقات بسیار کوچک تر شده است. ما در مکان های وسیع به دنبال تعلق خاطر نیستیم، بلکه آن را در شهر، محله، کوچه و یا خانه خویش جست و جو می کنیم.

مویر اشاره ای به نظرات پینتر و فیلو^۱ (۱۹۹۵) دارد که عنوان می دارند: «فضای محدود شهروندی به فضایی تبدیل می شود که نمی تواند کاملا فراگیر باشد، زیرا برخی از مردم ساکن درون مرزهای ملی، دقیقا مانند «مایی» که از مواد تاریخی، فرهنگی، قومی، زبانی و حتی مذهبی یکسانی درست شده ایم، ساخته نشده اند. روابط اجتماعی- فرهنگی، جزء ذاتی رابطه سیاسی میان شهروندی و فضا است، زیرا اینکه چه کسی در یک دولت، شهر و یا یک کشور، شهروند واقعی شناخته می شود، به این بستگی دارد که آن فرد کوله بار درستی از تاریخ، فرهنگ، قومیت، زبان و مذهب در اختیار داشته باشد» (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷-۲۳۸).

عدم توانایی لازم در بدنه حکومت برای پاسخ گویی

هر حکومتی در هر گوشه ای از کره زمین کارویژه های خاص خود را دارد. از زمانی که شهروند قرارداد اجتماعی با حکومت بست، در ازای واگذاری اختیاراتی، امنیت را به دست آورد، حکومت دارای وظیفه شد. این وظیفه در طول تاریخ پیچیده تر شد و امروزه ما با یک مجموعه از وظایف روبه رو هستیم. حکومت همزمان که حفظ جان شهروند را تضمین می کند، می-بایست امنیت اقتصادی، اجتماعی، روانی و ... شهروندان خود را نیز تامین کند. حکومت باید به نیازها پاسخگو باشد. مجموعه تقاضاها بایستی در سیستم سیاسی حل و فصل شود و عدم حل این مسائل موجب ناکارآمدی حکومت در نزد مردم است. مویر معتقد است که: موارد مختلف ناآرامی های سیاسی حاکی از آن است که انتظارات ناامیدکننده، بیش از سختی صریح و مداوم، ممکن است بی ثباتی شدید داخلی ایجاد کند. مطالبه گری آزاد، گواه حمایت گسترده از یک سیستم سیاسی است. در جهان کمونیست و در بسیاری از کشورهای ناپایدار جهان در حال توسعه، تقاضا به عنوان ابراز نارضایتی سیاسی و تهدیدی برای نظم مستقر تلقی می شود. تقاضا بی گمان در اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، گرچه در یک مرزبندی نامشخص، ساختار بندی شده است، اما به طور کلی مرزهای مقبولیت سیاسی شناخته شده است (Muir, 1975, p. 248).

تنش قومی

تنش قومی می تواند نظارت قدرت مرکزی را به حداقل برساند. نیروهای آزاد و رهای موجود در جامعه همواره به دنبال ترجمان خود از یک «من منفعل» به یک «من فعال» هستند و در همین راستا یکی از ریسمان هایی که معمولا به آن چنگ زده می شود قومیت است. این در حالی است که همین ریسمان قومیت می تواند جای خود را به توسل به آسیب های اجتماعی و یا بزهکاری دهد، شبیه به آنچه که از نظریه مرتن برداشت می کنیم.

^۱ Painter and Philo

فناوری‌های جدید نیز خود مولد یک ضدقدرت هستند. گسترش وسایل ارتباطی به راحتی می‌تواند خشونت ضدحکومتی را تقویت کند. در جایی که تساهل، موجب تسهیل در دستیابی به اهداف نشود، بی‌شک خشونت آلترناتیو همیشگی است. با بررسی جغرافیای سیاسی مویر و نقش افراد در فرآیند تصمیم‌گیری باتوجه به بینش سیاسی آن‌ها شاید بتوان چند نکته را به‌عنوان راهکار مویر برای فاصله گرفتن از تبدیل مناطق به حفره دولت عنوان کرد:

- هماهنگ کردن دیدگاه‌های متضاد گروه‌های مختلف؛
- فضای بازتر برای اقلیت‌های ناحیه‌ای که از لحاظ اقتصادی یا نژادی احساس محرومیت می‌کنند؛
- توزیع مجدد و هماهنگ اختیارات توسط حکومت؛
- تأکید بر نیروهای عاطفی تحکیم‌کننده حکومت ملی (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰-۱۹۰).

نتیجه‌گیری

مروری بر ژئوپلیتیک انتقادی گویای این مهم است که تلفیقی از قدرت و گفتمان، خالق فضای نوینی خواهد شد. حکومت‌ها نه تنها مولد قدرت هستند بلکه درجهت پیشینه‌سازی آن قدم برمی‌دارند. این نگاه انتقادی قصد آن را دارد بر ما روشن سازد که برای پاره‌ای مشکلات می‌بایست به سراغ حکومت رفت. لکمان و برگر^۱ معتقد بودند که واقعیت یک ساخت اجتماعی است. این ساخته اجتماعی می‌تواند نقش سازنده یا مخرب را برای حکومت‌ها بازی کند. به زبان ساده‌تر شهروندان کدام را باور دارند؟ اینکه حکومت در پی رفع محدودیت‌های آنان و تلاش برای حل مشکل است یا اینکه خود باری بر دوش مردم خواهد بود؟ بی‌شک مشاهده میدانی برای این‌گونه قضاوت‌ها مفید خواهد بود، اما آنچه که بایسته است، ارائه یک پرسشنامه تخصصی و جمع‌آوری پاسخ از اساتید صاحب‌نظر و مسئولین است. در واقع اصل اندیشه انتقادی همان است که می‌گوید مفروضات را کنار بگذار و از نو ببندیش. اگر ژئوپلیتیک کلاسیک به دنبال کشیدن خط و خطوط بر روی نقشه بود، ژئوپلیتیک انتقادی خطوط را برداشتی از ذهن سیاست‌مدار و سیاست‌گذار می‌داند. سیاست‌مداری که باتوجه به اصل قدرت، گفتمان مطلوبش را به پیش می‌راند و فضای دل‌خواهش را ساماندهی می‌کند. در ژئوپلیتیک انتقادی به همه یادآوری می‌شود که دیگر خطی میان جهان ما و جهان خارج وجود ندارد و به دنبال جهانی شدن و تحول در دینامیسم توسعه، ما با الگوهای جدیدی روبه‌رو هستیم که انگاره‌های پیشین را به چالش خواهد کشید. شهروند قرن ۲۱ هم شهرش را می‌بیند و هم شهرهای جهانی را، هم خود را می‌بیند و هم شهروند جهانی را. ذهن انسان بالطبع مقایسه‌گر است و همین مقایسه جرقه نارضایتی خواهد بود. روان افراد در مواجهه با آنچه که دارای آن نیستند و رسیدن به آن را با مانع روبه‌رو می‌بینند می‌تواند تصمیمات مختلفی بگیرد. هم از مانع بگریزد، هم مانع را تخریب کند و یا اینکه مانع را دور بزند. تفاوت در روحيات و تفاوت در نوع زندگي، شکل این برخورد را مشخص خواهد کرد و نگاه مویر قبل از هر چیزی زنگ خطر را

^۱ Thomas Luckmann and Peter L. Berger

برای حکومت به صدا درمی‌آورد. هدف مویر از آوردن نام حفره‌های دولت، ساخت یک چارچوب تئوریک نبود، اما جای آن دارد که با بررسی بیشتر، تحت یک چارچوب مفهومی، به ظرافت‌های مسئله‌ای چنین گسترده، پرداخته شود تا ضمن تشریح مشکل، راهکار رهایی از تهدید مشخص شود.

منابع

- اتوتایل، ژناروید؛ دالبی، سیمون؛ روتلج، پاول (۱۳۸۰). *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*. ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- احمدی‌پور، زهرا؛ بدیعی، مرجان (۱۳۸۱). ژئوپلیتیک انتقادی. *مدرس علوم انسانی*، دوره ۶، شماره ۴.
- افضلی، رسول؛ امیری، علی (۱۳۹۰). بنیادهای شناخت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه‌های پست‌مدرن در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۷.
- بای، یارمحمد (۱۳۸۲). معرفی کتاب درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۷۴.
- حق‌شناس، سیدعلی؛ ازغندی، سیدعلیرضا؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید (۱۳۹۸). نقش فقر در تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی: استان کردستان. *رهیافت*، سال ۱۳، شماره ۴۷.
- راستی، عمران (۱۳۹۳). مروری انتقادی بر دوره‌بندی‌های انجام گرفته از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی و ارائه یک دوره‌بندی جدید. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۸، شماره ۴.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۵). *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*. تهران: انتشارات میزان.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹). *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*. ترجمه دره میرحیدر، و سیدیحیی صفوی. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی ارتش.
- ویسی، هادی (۱۳۹۵). بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر امنیت اجتماعی (مطالعه موردی استان کرمان). *تحقیقات جغرافیایی*، سال ۳۱، شماره ۱.

Agnew, J. & Corbridge, S. (۱۹۹۵). *Mastering Space: Hegemony, Territory and International Political Economy*. Available at: http://www.untag-smd.ac.id/files/Perpustakaan_Digital_2/POLITICAL%20ECONOMY%20Mastering%20space%20hegemony,%20territory%20and%20international%20political%20economy.pdf.

- Agnew, J. (۱۹۹۸). *Geopolitics, re-visioning world politics*. Second edition, Available at: <http://psi.cankaya.edu.tr/uploads/files/Agnew%۲۰-%۲۰Revisioning.pdf>.
- Coleman, M. (۲۰۰۷). *A Geopolitics of Engagement: Neoliberalism, the War on Terrorism, and the Reconfiguration of US Immigration Enforcement*. Available at: https://www.researchgate.net/publication/۲۴۸۹۴۵۶۲۸_A_Geopolitics_of_Engagement_Neoliberalism_the_War_on_Terrorism_and_the_Reconfiguration_of_US_Immigration_Enforcement.
- Dalby, S. (۲۰۰۸). *Critical Geopolitics and Security*. Available at: https://www.researchgate.net/publication/۲۸۷۴۹۶۳۲۱_Critical_geopolitics_and_security/link/۵۹۳dea۶۶a۶fdcc۱۷a۹۵a۳۰۰۲/download.
- Foucault, M. (۱۹۸۰). *Power/Knowledge*. Translated by Colin Gordon, Leo Marshal, John Mepham & Kate Soper. Available at: https://monoskop.org/images/۵/۵d/Foucault_Michel_Power_Knowledge_Selected_Interviews_and_Other_Writings_۱۹۷۲-۱۹۷۷.pdf
- Jones, M., Jones, R. & Woods, M. (۲۰۰۴). *An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics*. Available at: <http://elibrary.vssdcollege.ac.in/web/data/books-com-sc/bcom-۱/An%۲۰Introduction%۲۰to%۲۰Political%۲۰Geography-%۲۰Space,%۲۰Place%۲۰and%۲۰Politics.pdf>.
- Kurečić, P. (۲۰۱۶). Identity and Discourse in Critical Geopolitics : A Framework for Analysis. Available at: https://bib.irb.hr/datoteka/۷۹۴۶۵۴.Identity_and_Discourse_in_Critical_Geopolitics_-_paper_Kurecic_final.pdf.
- Kuus, M. (۲۰۱۰). *Critical Geopolitics*. Available at: http://www.isacomps.com/info/samples/criticalgeopolitics_sample.pdf.
- Lucas, M. (۱۹۹۹). *Nationalism, Sovereignty, and Supranational Organizations*. Available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/۲۱۱۲۸/hb۱۱۴.pdf>.
- Mackinder, H. (۱۹۰۴). The Geographical Pivot of History. *The Geographical Journal*, ۲۳(۴), p. ۴۲۱-۴۴۵.
- Muir, R. (۱۹۷۵). *Modern political geography*. Cambridge shire College of Arts and Technology, Published by Macmillan education ltd.
- Murphy, A. (۲۰۱۵). Nationalism, sovereignty, social constructs, human rights. URL=http://www.exploringgeopolitics.org/interview_murphy_alexander_nationalism_sovereignty_social_constructs_human_rights_geopolitical_concepts_ideas_imagination/.
- Ó Tuathail, G., Dalby, S. & Routledge, P. (۱۹۹۸), *The Geopolitics Reader, simultaneously published in the USA and Canada*. Taylor & Francis e-Library.
- Reynolds, D.R. (۱۹۹۲). *Political geography: thinking globally and locally, Department of Geography*. The University of Iowa, Iowa City, IA ۵۲۲۴۲, USA.